

پژوهشی بر مناصب لشگری دوره ساسانی با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی

دکتر رضا مهرآفرین، دکتر سید رسول موسوی حاجی، سرور خراشادی
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، استادیار گروه باستان‌شناسی،
کارشناسی ارشد باستان‌شناسی

چکیده

عناوین و مناصب لشگری ساسانی طی ادوار مختلف و در گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر و گاه به تبعیت از سیاست‌های خاص هر یک از پادشاهان، دستخوش تغییرات چشمگیری گردیده است. یکی از این مناصب عنوان هزارپت است که علاوه بر دارا بودن معادل بسیار که هر یک در دوره‌ای خاص مرسوم و پس از آن منسوخ شد، به لحاظ کارکرد واقعی نیز با آشفتگی مقطعی و زمانی مواجه بوده است. چنانکه در دوره‌ای خاص یک منصب لشگری و در برهه‌ای دیگر منصبی لشگری - کشوری بوده است. تفویض مقام اران سپاهبدی به چهار نفر از سرداران و به تبعیت از آن ایجاد چهار شکل مشخص سواره نظام که خود متأثر از تقسیمات کشوری - لشگری زمان خسرو انوشیروان است، از دیگر تغییرات سازمان نظامی سلسله ساسانی محسوب می‌گردد. علاوه بر این، مناصب موروثی کشور نیز از این قاعده مستثنی نبود. به گونه‌ای که با نقض برخی قوانین کشوری، انحصاری بودن تعدادی از مشاغل خاص نزد خاندان‌های بزرگ از میان رفت.

در این پژوهش سعی شده است با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی به اصل و ماهیت وجودی القاب و عناوین لشگری دوره ساسانی پرداخته شود تا بر اساس آن سیمای حکومتی

و نظامی این دولت در حد مقدور آشکار و زوایای تاریک آن روشن گردد. از سوی دیگر کندوکاو پیرامون پیدایش هر یک از مناصب نظامی، میزان اختیارات و سرانجام تغییر و تحول آنها در ادوار بعد از دیگر مباحث این نوشتار است. معمولاً گفته می‌شود که ساسانیان بر خلاف حکومت اشکانیان موفق به تشکیل یک دولت متمرکز و منسجم در زمینه ی تشکیلات اداری و مذهبی گردیدند. از این رو در این مقاله تلاش گردیده است تا با استناد به القاب و عناوین متعدد نظامی که در این دوره به وجود آمد، به فرضیه فوق در حد مقدور پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: اران سپاهبندی، ساسانی، خسرو انوشیروان، هزار پت، قباد.

مقدمه

دولت بزرگ ساسانی با تبعیت از اصل تمرکز حکومت و ملی کردن دین زرتشت، ایران ملوک‌الطوایفی عهد اشکانیان را به صورت کشوری واحد و مقتدر در آورد، چنانکه اصول و تشکیلات پی ریزی شده توسط بنیانگذار این سلسله، موجب بقای حکومت و مسیر تکاملی آن در طول چهار قرن حکومت ساسانی گردید (جوادی، 1380: 316).

در راستای این جریان، تغییراتی به مقتضیات زمان، شرایط و شیوه‌های حکومتی پادشاهان ساسانی صورت پذیرفت که بیش از همه متوجه ی تشکیلات نظامی، عناوین، مناصب و سلسله مراتب موجود در هر یک از طبقات چهارگانه ی عصر ساسانی گردید، به گونه‌ای که چگونگی سازماندهی اداری این عصر را تا حدود زیادی در پرده‌ای از ابهام فرو برده است.

تقسیمات چهارگانه ی جامعه برحسب سنن زرتشتی شامل روحانیان، ارتشتاران، دبیران و مردم عادی بود و آیین‌های خشک و رسمی مبتنی بر اصول زرتشتی بر این فاصله‌های کاستی فرمانروایی داشت. (همان: 9-308) یکی از بحث برانگیزترین طبقات چهارگانه ی جامعه ی ساسانی را طبقه ی ارتشتاران یا جنگجویان تشکیل می‌داد. چنانکه در این عصر دو بار به صورت کاملاً رسمی اقدام به تغییراتی در سپاه شد که یکی از این تغییرات در زمان اردشیر پاپکان و دیگری در عصر خسرو انوشیروان صورت پذیرفت (رجبی، 1380: 434).

چگونگی و زمان تقسیمات کشوری و لشگری و نیز تغییرات و اصلاحات ایجاد شده، بر ماهیت منابع تاریخی اثر گذاشته و باعث مغایرت نوشته‌های منابع متعدد با یکدیگر شده است، به گونه‌ای که تا یک تطبیق درست و اصولی از این منابع با شواهد باستان‌شناختی صورت نگیرد،

معمای اصل و ماهیت سیستم‌های اداری، عناوین و مناصب کشوری و لشگری حل نخواهد گشت.

ارتش

واژه ی پهلوی ارتشتار مشتق از واژه اوستایی دو جزیی *raoaēštar* است که جزء اول آن *raoaē* به معنی ارابه و گردونه و جزء دوم آن *štar* از ریشه *šta* به معنی ایستادن است که در کل معنای ایستاده بر گردونه را دارد (تفضلی، 1385: 13 و نیز: کنگره تاریخ ایران، 1350: 76). این اصطلاح عنوان طبقه ی سپاهیان بود که در شاهنامه ی فردوسی به صورت محرف نیساریان برگرفته از واژه تیشتاریان آمده است. تفضلی در ارتباط با واژه فوق و به نقل از شگندگمانیک و دیگر متون پهلوی موقعیت طبقات چهارگانه عصر ساسانی را چنین آورده است: "در عالم صغیر یعنی انسان، اورمزد آن را به آنگونه آشکار ساخت که چهار طبقه در جهان پدید آورد، به گونه‌ای که سر آن طبقه دین مردان، دست‌های آن طبقه ی سپاهیان، شکم آن طبقه ی کشاورزان و پاهای آن طبقه ی پیشه‌وران است. این نظر که طبقه ی سپاهیان در جامعه برابر با دست‌ها می‌باشد در عباراتی از دینکرد و نامه تنسر نیز آمده است. مینوی خرد در شرح وظایف و رذایل سپاهیان آورده است که وظیفه ی سپاهیان ستیز با دشمن است تا کشور خود را امن و آرام نگاه دارند. اما عیب‌های سپاهیان عبارتند از: ستم، آزار و پیمان شکنی و نابخشایندگی، زنجبارگی، تکبر و خوار داشتن دیگران (تفضلی، 1385: 16-13).

با ظهور ساسانیان، ارتشی منظم جایگزین ارتش نامنظم، اما کارآمد اشکانیان شد. با اینهمه در عهد خسرو انوشیروان سپاه ساسانی نظامی کاملاً نو یافت. (رجبسی، 1380: 434) طبقه ی ارتشتار از نجبای درجه اول و دوم و نیز آزادان زمین‌دار تشکیل می‌شد و آتش آذرگشنسب در شیز متعلق به این گروه بود. (شاپور شهبازی، 1375: 30) به طور کلی سپاه در این دوره به دو بخش سواره نظام و پیاده نظام تقسیم می‌شد.

سواره نظام:

این واژه در زبان پهلوی، اسوار است (تفضلی، 1385: 24). اسواران عمده‌ترین بخش سپاه و دارای تقسیماتی در درون خود بودند. در اهمیت سواره نظام که در ضمن از نخبگان ارتش

ایران محسوب می‌گردیدند گفته شده است که آنها با صفوف فشرده و انبوه، مخصوصاً در جنگ‌هایی که با رومیان داشتند چنان استوار و یکپارچه بودند که برق سلاح و زره آنها چشم دشمنان رومی را خیره می‌کرد. آنها عادت داشتند شجاعانه و از راه دور بجنگند، اما در جنگ مغلوبه (تن به تن) طاقت و دوام چندانی نداشتند. (معطوفی، 1382: 199) ساسانیان نیز همانند ارتش عهد هخامنشی، هیاتی ده هزار نفری از سواران برگزیده داشتند که گارد جاویدان سلطنتی را تشکیل می‌داد. فرماندهی این گروه با فردی ملقب به ورث‌گ نیگان خودای بود (رجبی، 1380: 439 و نیز؛ کریستنسن، 1368: 7-296). ورث‌گ نیگان به معنای شکست ناپذیر و برگرفته از واژه ورث‌رغنه، خدای اساطیری مشترک هندو ایرانی و مظهر نیرو و پیروزی است که شاهنشاهان ساسانی آن را به سربازان حامی جان خویش تفویض می‌کردند. لقب رییس گارد شاهی بنا به گزارش دینوری المسمیه بوده است (احتشام، 1355: 81-78).

علاوه بر این، سواران چریک و ورزیده از سوی پادشاهان دست‌نشانده محلی و از میان طوایف مختلف به مرکز فرستاده می‌شدند (مهرآبادی، 1382: 1020) که در این میان ارمنیان به فرماندهی فردی ملقب به اسپید (فرمانده سواران غیر ایرانی) از مقام و احترام ویژه‌ای نزد سپاه ایران برخوردار بودند (نفیسی، 1383: 320) از بهترین جنگاوران قبیله‌ای می‌توان به سگستانی‌ها اشاره نمود که وصف جنگاوری آنها در شاهنامه فردوسی و نوشته‌های آمیانوس مارسلینوس نیز آمده است (شاپور شهبازی، 1375: 32).

دسته‌ی دیگری به غیر دو گروه مذکور، که به واسطه‌ی شجاعت و بی‌باکی از مرگ به نام جان اوسپار (جان سپار) خوانده می‌شدند (کریستنسن، 1368: 297 و نیز؛ قرشی، 1373: 259) تحت فرماندهی شخصی ملقب به جان اوسپار سالار در رکاب سواره نظام نخبه ایرانی بودند. فرماندهی همه اسواران را فردی ملقب به اسواران سردار بر عهده داشت که معمولاً پیشاپیش سپاه حرکت می‌کرد. این مقام از جمله مناصب موروثی کشور بود و به یکی از خاندان‌های بزرگ ساسانی تعلق داشت. نفیسی به نقل از کارنامه اردشیر پاپکان این عنوان را به صورت پشت اسپان سردار و پس از عنوان آران سپاهبد ذکر کرده است (نفیسی، 1383: 333). از دیگر واژگان این رسته، عنوان اندرزید اسپورگان به معنی معلم و مربی اسواران است (مینویی، 1354: 149) که این شخص موظف بود به نقاط مختلف ایران سفر کند و به مردم جنگجو تکالیف

جنگی و لشگری را بیاموزد. (کریستنن، 1368: 6-195) به همین دلیل عده‌ای از مورخان، ارتش ایران ساسانی را مشق کرده، تعلیم یافته، آشنا با تاکتیک‌های جنگی و حتی استوار بر تئوری‌های مدرن نظامی می‌دانسته‌اند. سواره نظام معمولاً بهترین اسب‌های خود را از نژاد اسب‌های نساء انتخاب می‌کرد (معطوفی، 1382: 200-198) و شخصی ملقب به ستور پزشکی در سپاه حضور داشت که در مواقع لزوم با استعمال گیاهان دارویی اسبان بیمار را درمان می‌کرد (راوندی، 2536: 698).

اسواران به لحاظ نوع اسلحه به دو قسمت تقسیم می‌شدند. الف- سنگین اسلحه که دارای اسلحه تعرضی و تدافعی بودند. ب- سبک اسلحه که فقط اسلحه تعرضی داشتند (مهرآبادی، 1382: 1020). کمانداران سبک اسلحه به فرماندهی فردی ملقب به تیربذ، سواره نظام سنگین اسلحه را مورد پشتیبانی و حمایت قرار می‌دادند (معطوفی، 1382: 199).

پیاده نظام:

در متون پهلوی از این گروه با نام پیگ یا پیادگ یاد شده است (تفضلی، 1385: 24). پیادگان، پایین‌ترین بخش ارتش را تشکیل می‌دادند. اینان متشکل از روستازادگانی بودند که خدمت نظام از وظایف اصلی آنان به شمار می‌رفت. سلاح عمده آنها سپرهای بلند و خمیده‌ای بود که از نی ساخته می‌شد و سپس پوستی بر آن می‌کشیدند. ژولین امپراطور روم، ایشان را به بزهای نفرت‌انگیز و چرکین تشبیه کرده است. زیرا اینان سربازان خوبی نبودند و به هنگام حملات شدید دشمن، اسلحه را انداخته و پا به فرار می‌نهادند. بیشتر کار پیادگان بنه‌برداری سپاه بود. عدم آموزش‌های صحیح نظامی و دریافت جیره و مواجب، از ایشان افرادی بی‌کفایت ساخته بود که همواره آمادگی خلع سلاح را داشتند. فرمانده پیاده نظام، پیگان سالار خوانده می‌شد (محمودآبادی، 1378: 30-229). این شخص به همراه نیروهای تحت امرش مسوول حفظ امنیت منطقه خود نیز بود و هنگام سیاست‌خاطیان، نقش جلاد را ایفا می‌کرد (کریستنن، 1368: 195).

سایر مقامات لشگری

مابین دو گروه سواره نظام و پیاده نظام، گروه فیل سواران قرار داشتند که به صورت برج‌هایی متحرک عمل می‌کردند. (شاپور شهبازی، 1375: 32) طبق روایت آمیانوس، در جنگ شاپور دوم با رومیان، فیل‌های سپاه شاپور، ترس و رعب زیادی در دل سپاهیان روم ایجاد کردند. فرمانده این گروه را زندک بد لقب داده بودند (معطوفی، 1382: 204).

طبق یکی از روایات عهد اردشیر هر خانواده‌ای که صاحب فرزند پسری می‌شد، باید او را با آیین سپاهیگری، سواری و رزم آشنا می‌کرد و سپس وی را به درگاه پادشاه می‌فرستاد تا نامش در دفتری ثبت گردد و حقوق بگیرد و در مواقع لزوم تحت لوای سپاهبد روانه میدان جنگ شود (عباس، 1348: 22-23) کار ثبت اسامی سپاهیان در دسته‌ها و رده‌های مخصوص به خودشان و ثبت میزان دریافتی و مواجب آنان با دبیربد سپاه بود. (نفیسی، 1383: 289) قوه ی قضایی لشگر نیز به یک قاضی مخصوص ملقب به سپاه دادور محول شده بود که وظیفه ی رسیدگی به جرایم لشگری را داشت و همواره در لشگرکشی‌ها همراه سپاهیان بوده است. (کریستنسن، 1374: 95 و نیز؛ راوندی، 2536: 684) طبق روایت پروکوپئوس، سوخرا نامی در عهد قباد، منصب ادراستاداران سالار (Adrastadaransalare) را داشته و تنها کسی بوده است که در عهد ساسانی به این منصب نایل گردید. از این منصب به کسی که امرش بر تمام مقامات کشوری و لشگری نافذ بوده، تعبیر شده است. (پروکوپئوس، 1382: 35) زرمهر سوخرا همان فردی است که قباد با کمک او به قدرت رسید و دست وی را در امور کشور باز گذاشت. به عقیده نگارندگان، گفته پروکوپئوس مبنی بر اینکه تنها سوخرا به این مقام نایل گردید، پذیرفتنی نیست، زیرا چنانچه با استناد به گفته ویسهوفر صورت پهلوی این عنوان را ارتشتاران سالار بدانیم، (ویسهوفر، 1377: 243) افرادی چون سیاوش و کاردار نیز این عنوان را داشته و از سوی دیگر، متون تاریخی نیز به این مطلب اشاره دارند که پس از زرمهر سوخرا، شاپور رازی نیز به منصب ایران سپاهبدی نایل آمد. (زرین کوب، 1379: 58) در واقع، این عنوان صورت دیگر واژه ارتشتاران سالار است. (نفیسی، 1383: 297) شاید قدرت بیش از حد زرمهر سوخرا در امور لشگری و کشوری امر را بر پروکوپئوس مشتبه کرده است.

به رییس کل تشریفات نظامی اندیمان کاران سردار می‌گفتند. (معطوفی، 1382: 205) هر چند روایات دیگری این منصب را با رییس خلوت یا پیشخدمت باشی زمان‌های متأخر مطابقت

داده‌اند. (نفیسی، 1383: 320-321) در فهرست درباریان شاپور یکم در کعبه زرتشت، از شخصی با عنوان شپشیزاز به معنی دارنده تیغ آخته یاد شده است. (جوادی، 1380: 329) لوکونین به نقل از فاستوس بیزانسی از نجیب زاده‌ای با همین عنوان یاد کرده که در مراسم رسمی سلاح‌دار پادشاه بوده است. (لوکونین، 1377: 106) در واقع می‌توان این منصب را منصبی تشریفاتی و جزو شکوه و جلال شاهانه به شمار آورد.

مهری با عنوان آمارگر سپاهان به دست آمده است (اکبرزاده، 1385: 76) که احتمالاً این شخص رییس محاسبات سپاه بوده است.

واحدهای بزرگ سپاه را گند می‌گفتند و فرماندهی آنان با گندسالاران بود (قرشی، 1373: 258) که در پاپیروس‌های پهلوی دوران خسرو پرویز به صورت گندسردل و در زبان ارمنی به صورت گندسلر آمده است. (تفضلی، 1385: 22) تقسیمات کوچکتر از گند را درفش و از آن کوچک تر را وشت می‌نامیدند و هر درفشی پرچم مخصوص به خود داشت و پرچم ملی عهد ساسانیان درفش کاویانی بود. (بیات، 2525: 199 و نیز؛ کریستنسن، 1374: 86-87)

علاوه بر عناوین یاد شده، در تشکیلات لشگری عهد ساسانیان، عناوین و مناصب دیگری نیز به چشم می‌خورد که در راس این مجموعه، شخص شاهنشاه قرار داشت. شاهنشاه فرمانده ی کل نیروهای مسلح بود و در جنگ‌های بزرگ شخصاً فرماندهی لشکر را بر عهده داشت. معمولاً هنگام جنگ در وسط لشگر، تختی بسیار بزرگ برای شاه نصب می‌کردند و خادمان و ملتزمین رکاب و فوجی از سربازان که بر گرد تخت می‌ایستادند، موظف بودند تا دم مرگ حافظ جان شاه باشند. فرمانده این گارد را پشتیبان سردار می‌گفتند که در بندهشن به صورت کستیگبان سردار آمده است، لیکن وظایف و حدود اختیارات آن به درستی معلوم نیست. (جوادی، 1380: 329) شاهنشاه هرگز بدون مغان و حضور آتش درآتشدان‌های متحرک، به جنگ نمی‌رفت (همان: 347) که این امر ریشه در باورهای مذهبی ساسانیان داشته و احتمالاً حکم طلسم پیروزی وی در جنگ را ایفا می‌کرده است.

کریستنسن به نقل از توفیلاکتوس در شرح مناصب موروثی لشگری عهد ساسانی می‌نویسد که خانواده ارتبیدس امتیاز تاج نهادن بر سر شاهنشاه را دارا بودند. واژه ارتبیدس را محرف ارگبیدس، یعنی همان ارگبد می‌دانند (کریستنسن، 1368: 162) که در معنی رئیس ارگ است و

در اصل به معنای فرمانده یک دژ مستحکم بشمار می‌رفت. (کنگره تاریخ ایران، 1350: 76) به بیان دیگر، وی فرمانده پادگان مرکزی بود. معنای دیگری که برای واژه ارگبد پیشنهاد شده است مباشر وضع مالیات، یعنی رییس تحصیلداران مالیاتی است که همان تعبیر نخست، یعنی منصب لشگری پذیرفتنی‌تر است. (کیان راد، 1385: 64) این مقام در عهد پارتیان نیز جزو مناصب عالیه به شمار می‌رفت، اما با روی کار آمدن ساسانیان اهمیت بیشتری یافت، زیرا اردشیر پاپکان قبل از رسیدن به شاهنشاهی، مقام ارگبدی دارابگرد را بر عهده داشت و چون به پادشاهی رسید این منصب ویژه خاندان سلطنتی گردید. (رجبی، 1380: 439 و نیز؛ کریستنسن، 1368: 163) هر چند در آغاز عهد ساسانی این عنوان منصبی نظامی بود، اما در پایان این دوره، وظیفه‌ی این مقام به نظارت بر امور خاندان سلطنتی محدود می‌گردید. (تفضلی، 1374: 44-45) در اهمیت این مقام همین بس که نرسه در کتیبه پایکولی آن را مقدم بر عنوان بیدخش و شاهزادگان ذکر کرده است (ویسهوفر، 1377: 232).

در فهرست درباریان شاپور یکم در کعبه زرتشت، از عنوان دزبد شهرکرد یاد گردیده و این عنوان به معنای فرماندار قلعه است و برخی محققین معتقدند که منصب ارگبدی بالاتر از منصب دزبد بوده است. (تفضلی، 1385: 23) از دیگر مناصب موروثی لشگری، ریاست امور سپاه بود که به یکی دیگر از خاندان‌های بزرگ کشور تعلق داشت. آنچه از ریاست امور سپاه با شرط احتیاط استنباط می‌شود، مقام آران سپاهبدی است که همطراز ارتشبد امروزی بوده است. با توجه به اینکه به نظر نمی‌رسد وزارت جنگ مقامی موروثی بوده باشد، اما می‌توان مقام نظامی کوچک تری مانند کنارنگ را از این امر مستثنی دانست. (جوادی، 1380: 321) این عنوان در کتیبه‌های قرن سوم میلادی به چشم نمی‌خورد، ولی در متون پهلوی آمده است. تفضلی عبارتی را از بندهش نقل کرده است که بر اساس آن او (اورمزد)، در بالای ستارگان چهار سردار در چهار جهت گماشته است و سرداری در راس این فرماندهان قرار دارد. تیشتر (سیروس) سردار شرق، سردیس سردار جنوب، ونند (وگا) سردار غرب، هفت اورنگ (دب اکبر) سردار شمال و ستاره قطبی همچون میخی در میانه آسمان که سردار کل سپاه خوانده شده است (تفضلی، 1385: 20-21).

آران سپاهید اختیاراتی بیش از یک ژنرال فعلی را دارا بود و در عین حال وزیر جنگ هم به شمار می‌رفت. از دیگر اختیارات او مذاکرات صلح و عقد قراردادهای نظامی بود و از آنجا که از اعضای مشاوران شاهنشاه که تعداد آنان نیز اندک بود، به شمار می‌رفت چنین استنباط می‌شود که تشکیلات و اداره کل سپاه کشور را بر عهده داشته است (کریستنسن، 1368: 193). علی‌رغم این اختیارات، وزیر بزرگ نیز می‌توانست در امور لشگری مداخله نماید و گاهی در جنگ‌ها فرماندهی عالی سپاه را عهده‌دار باشد. (گیرشمن، 1374: 373) در برهه‌ای از تاریخ ساسانیان، وزیر بزرگ را هزارپت خطاب می‌کردند. چنانکه مورخان ارمنی از مهرنرسه، وزیر بزرگ دربار یزدگرد دوم، با عنوان هزارپت ایران و انیران یاد کرده و مهرنرسه در نامه‌ای خطاب به ارمنیان خود را وزرگ فرمذار ایران و انیران معرفی کرده است. در عصر هخامنشیان نیز عنوان هزارپتی به افسران واحدهای هزار نفری لشگر ده هزار نفری جاویدان اطلاق می‌شد که یکی از این واحدها مامور حفاظت از جان شاهنشاه بود. ریاست این گارد ویژه سلطنتی را شخص دوم مملکت، وزیر اعظم بر عهده داشت. در واقع وزیر اعظم عنوان هزارپتی را نیز داشته است (احتشام، 1355: 80-76).

برخی از محققان هزارپت را در اوایل دوره ساسانی لقب وزیر بزرگ می‌دانند و معتقدند که در اواخر این دوره عنوان هزار پت به وزرگ فرمذار یا وزیر بزرگ تغییر یافت (هوار، 1375: 165 و نیز؛ کریستنسن، 1368: 172-170) که به نظر نمی‌رسد این گفته چندان قابل قبول باشد، زیرا در اوایل دوره ساسانی هزارپت منصبی صرفاً لشگری بوده است. نظر به اینکه غالب شاهان ساسانی در بسیاری از جنگ‌ها خود فرماندهی کل قوا را بر عهده می‌گرفتند، لزوماً قدرت و استقلال ایران سپاهید تنزل می‌یافت (کریستنسن، 1368: 193 و نیز؛ مقتدر، 1315: 170-169). با وجود روایات متعدد مبنی بر منسوخ شدن این مقام توسط خسرو انوشیروان، برخی را اعتقاد بر این است که مقام مذکور از میان نرفت، بلکه حوزه اختیارات آن محدود گردید (Grignaschi, 1966: 134.n.15). بر اساس تحقیقی از تفضلی، در کتاب کارنامگ و در متن وزارشن چترنگ عنوان نظامی ارتیشتاران سالار آمده است. (تفضلی، 1385: 21) تاریخ طبری از این مقام به صورت اسطران سلان یاد کرده است (طبری، 1352: 626) که به معنای سپاهسالار یا فرمانده ارتش است. هر چند طبری را عقیده بر آن بود که این مقام تقریباً هم رتبه

ارگبذ و بالاتر از عنوان سپاهبدی بوده است (همان) پروکوپيوس سیاوش را اولین و آخرین کسی می‌داند که لقب ارتیشتران سالار داشته و پس از قتل او این مقام به کلی از میان رفت. از آنجا که در هر دو جای کارنامه اردشیر پاپکان عناوین ایران سپاهبد و ارتیشتران سالار پس از عنوان موبدان موبد می‌آید (رجبی، 1380: 435) و از زمان قباد اول به بعد لقب ارتیشتران سالار همانند ایران سپاهبد در متون تاریخی دیده نمی‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو عنوان یکی بوده است. (محمود آبادی، 1378: 228) سوندرمن معتقد است این لقب در میانه دوره ساسانی تحت تاثیر نام‌های پهلوانی کیانی و متکی بر اسناد اوستایی، به صورتی تشریفاتی و زودگذر در دوره‌ای خاص متداول شد (Sunderman, 1987: 662). در کتاب التاج که به وصف رسوم درباری عهد خسرو انوشیروان می‌پردازد، این عنوان به صورت ارتیشتران سالار آمده و چهارمین صاحب منصبی بوده که به هنگام عید نوروز در حضور شاه سخن می‌گفته است (تفضلی، 1385: 22).

طبق نظر برخی از محققان، بزرگ‌ترین درجه‌ی نظامی در کتیبه‌های قرن سوم میلادی، فرمانده سپاهبد بوده است. در فهرست درباریان اردشیر یکم در کعبه زرتشت از شخصی به نام رخس با عنوان سپاهبد یاد شده است. همچنین در کتیبه‌ی پایکولی که متعلق به نرسه است، نام و عنوانی مشابه با آنچه در زمان اردشیر وجود داشت، آمده است. (همان: 20) البته این نظر نمی‌تواند چندان درست باشد، زیرا در فهرست درباریان اردشیر و شاپور یکم در کعبه‌ی زرتشت از شخصی با عنوان پاک هزارپت یاد شده که پس از عنوان بیدخش آمده است. (ویسهوفر، 1377: 227) هزارپت در این زمان، یک عنوان نظامی و به معنای فرمانده‌ی هزار تن و یا به تعبیری دیگر فرمانده‌ی گارد شاهی بوده است. (لوکونین، 1377: 136) از طرفی مقام وی بر خلاف برخی روایات، در جایگاهی به مراتب بالاتر از جایگاه رخس اسپاهبد آمده است. پیرامون عنوان اسپاهبد، فرای معتقد است که این عنوان، یک عنوان نظامی و به معنای فرمانده‌ی ارتش بوده است. (فرای، 1380: 595) فرای معتقد است که در کتیبه‌ی شاپور یکم در کعبه‌ی زرتشت به آمیزه‌ای از نام‌های افرادی برمی‌خوریم که بعضی از ایشان به دلیل انتساب به خاندانی خاص و برخی به سبب سمت‌هایشان نام برده شده‌اند. (همان: 479) در این خصوص می‌توان عنوان سپاهبد را مطرح کرد و آن این که رخس را یکی از افراد وابسته به خاندان سپاهبد بدانیم.

پریخانیان در این خصوص می‌گویند که برخی از پیشه‌ها و مشاغل در گروه‌های خاص موروثی گردید، به گونه‌ای که آنان این حق را بدست آوردند تا عنوان آن پیشه را زمینه تیره و طایفه خود قرار دهند. (پریخانیان، 1377: 31) شواهد مهرشناسی نشان می‌دهد که بر روی چندین مهر از سپاهبدان ساسانی، عنوان هزارپت آمده و جز این، منابع تاریخی نیز از سپاهبدی به نام ویستخم نام برده‌اند که عنوان هزارپت داشته است. (گیزلن، 1384: 41) تشخیص مقام‌هایی چون ایران سپاهبد از سپاهبد و به طور کلی تشخیص و تفکیک مقام‌های بالای نظامی در آغاز سلسله ساسانیان از یکدیگر کاری بس دشوار است. (رجبی، 1380: 434-435) طبق روایت طبری، خسرو انوشیروان مقام اران سپاهبدی را منسوخ و وظایف آن را میان چهار سپاهبد بنا بر جهات چهارگانه جغرافیایی تقسیم کرد و هر یک، فرمانده یکی از این نواحی گردیدند. اینان در زمان جنگ اختیاردار مطلق مقرر حکمرانی خود بودند و حتی مرزبانانی زیر دست ایشان خدمت می‌کردند. (نفیسی، 1383: 42) در رساله‌ی پهلوی بندهشن از سه سپاهبد شرق، جنوب و غرب یاد شده است. شاید بنا بر باورهای زرتشتی که شمال را جایگاه دیوان و دروازه دوزخ می‌دانستند، از به کار بردن عنوان سپاهبد شمال پرهیز شده است (گیزلن، 1384: 29). البته با پیدایش مهری متعلق به سپاهبد شمال بر تمامی حدس و گمان‌های اصالت تاریخی سپاهبدان چهار جهت اصلی پایان داده شد و پس از آن مهرهای دیگری متعلق به سپاهبدان دیگر مناطق چهارگانه کشف گردید (همان: 22).

نکته قابل تامل در بررسی مهرهای متعلق به سپاهبدان این است که پیش از نام قلمرو و عنوان سپاهبد، اصطلاح «بزرگ ایران» آمده است. در تفسیر واژه‌ی ایران بررسی‌های مفصلی صورت پذیرفته است. در منابع کتبی، ایران یک معنای ضمنی جغرافیایی دارد که معادل با مفهوم شاهنشاهی ساسانی است که از پذیرش عام‌تری برخوردار می‌باشد. گراردو نیولی معتقد است که این اصطلاح صورت جمع واژه (ARYAN) است. از آنجا که صورت جمع ایران هرگز به شخص سپاهبد نمی‌تواند اشاره داشته باشد، می‌توان آن را در حالتی اضافی به معنی «از آن ایرانیان» دانست. یعنی به مفهوم «سپاهبد همه ایرانیان». اگر اصطلاح ایران را به عبارت پس از آن یعنی «کوست سپاهبد» مربوط بدانیم، مسأله‌ی «ایران سپاهبد سمت» مطرح می‌شود و نه «سپاهبد سمت» و این امر، نقض عقیده مرسوم و متداول در بر انداختن مقام ایران سپاهبدی

توسط خسرو انوشیروان است و چنانچه اصطلاح ایران را به واژه پیشین، یعنی بزرگ نسبت دهیم، می‌توان عبارت حاصل را به صورت «نجیب زاده آریایی» ترجمه کرد. گو اینکه این عبارت در هیچ جای دیگری دیده نشده است و کل عبارت به شکل «نجیب‌زاده ایرانی، سپاهبد سمت» یا «نجیب‌زاده‌ای از آریایی‌ها، سپاهبد سمت» قرائت می‌شود (نیولی، 1387: 186-171).

عناوین و القاب دیگری نیز بر روی مهرهای سپاهبدان ساسانی دیده می‌شود که برخی از آنها عناوین افتخاری و برخی دیگر عناوین نظامی می‌باشند. گاه عناوین افتخاری با نام شاهنشاه وقت ارتباط دارند که این خود نکته‌ی مهمی در اشاره به موقعیت و زمان تاریخی این مهرها است. عناوینی چون هزاربد، شهر هزار رفت، شهروراز و شبستان بر روی مهرها به چشم می‌خورد که هنوز تحقیق در خصوص ماهیت وجودی آنها راه به جایی نبرده و به قطعیت نمی‌توان درباره آنها اظهار نظر کرد. آیا این عناوین و القاب دارای کارکرد واقعی بوده یا صرفاً افتخاری بوده‌اند. آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ظهور عناوینی چون اسب بد پارسیگ، اسب بد پهلو و شهر اسب بد بر روی مهرهای سپاهبدان سمت جنوب، شرق و شمال است (گیزلن، 1384: 49-34) که نکات مبهم و مجهول بسیاری را در بر دارند. روایات تاریخی بیانگر آن هستند که مناصب لشگری ازان سپاهبد، اسواران سردار و ایران انبارگ‌بذ مناصبی موروثی و هر یک در انحصار یکی از خاندان‌های بزرگ کشور بوده‌اند. حال دوگانگی میان عناوین توامان ازان سپاهبدی و رییس سواره نظام در مهرهای مذکور چگونه قابل توجیه است؟ از سوی دیگر آیا عناوین پارسی و پارتی با کوست تحت فرمانروایی سپاهبدان مرتبط بوده یا اشاره به نسب خانوادگی سرداران داشته است؟

گیزلن معتقد است که اصطلاح شهر در عنوان رسمی شهر اسب‌بد اشاره به صفتی سلطنتی یا شاهنشاهی است. پس این عنوان از نظر سلسله مراتب بر عناوین پارسی و پارتی ارشدیت داشته است (گیزلن، 1384: 46). چرا این عنوان به سپاهبد کوست شمالی داده شده است؟ آیا می‌توان چنین پنداشت که در برهه‌ای خاص، اهمیت استراتژیکی کوست شمالی باعث این امر بوده است؟ ریکا گیزلن خود در پاسخ می‌گوید شاید تا قرن ششم میلادی این عناوین مختلف چندان با کارکرد واقعی‌شان مطابقت نداشته و صرفاً عناوینی افتخاری بوده‌اند (گیزلن، 1384: 47).

در فهرست مناصب لشگری موروئی، اشاره‌ای به عنوان اران امبارگ‌بذ شده که به روایتی دارنده این شغل در سپاه، مقام سوم را داشته است. (مقتدر، 1315: 170) به هنگام صلح ادوات جنگ در انبارگ و زرادخانه‌ای که آن را کنز یا گنج می‌گفتند، جای می‌گرفت. (همان: 169 و نیز؛ نفیسی، 1383: 260) رئیس کل سررشته‌داری و مخازن تسلیحات ارتش را اران امبارگ‌بذ می‌گفتند. (معطوفی، 1382: 205) ایران ملوک‌الطوایفی عهد اشکانی هر قسمت از کشور را به حکمرانی مستقل سپرده بود و از آنجا که چهار قسمت کشور در مرزهای ایران قرار داشتند، هر ربع آن به مرزبانی واگذار شده بود. این اصول در زمان ساسانیان نیز ادامه یافت. (سامی، 1350: 51 و نیز؛ نفیسی، 1383: 286) کلمه مرزبان در کتیبه‌های کعبه زرتشت و پایکولی مشاهده نمی‌شود و ظاهراً در زمان بهرام پنجم این عنوان برای اولین بار به کار رفته است. در کتیبه ی کعبه ی زرتشت کلماتی که به شاه ختم شده مانند کرمانشاه، سکانشاه... یا به کلمه خودای منتهی شده، حکم مرزبان را دارند. بیشتر مرزبانانی که در مرزها حکمرانی داشتند و به مرزبان شهردار یا مرزبان شهریان ملقب بودند، لقبی مرکب از کلمه شاه و نام سرزمین تحت نفوذ خود را داشتند. البته مقام برخی از مرزبانان موروئی بود و برخی نیز لقب مخصوص به خود را داشته‌اند. مانند کنارنگ که عنوان مرزبان ابرشهر بوده است. هرچند در عهد یزدگرد سوم این عنوان را به مرزبان طوس نسبت داده‌اند. طبق برخی روایات، کنارنگ زیر دست مرزبان بوده و شاید به حکمران ناحیه‌ای کوچک تر از قلمرو مرزبان اطلاق می‌شده است (نفیسی، 1383: 294-286). مرزبانان به وقت جنگ زیر دست سپاهبدان بوده‌اند و اصولاً جنبه لشگری داشته‌اند تا جنبه کشوری، زیرا با توجه به تمرکز شدید دولت ساسانی، کارهای کشوری را مامورین زیر دست انجام می‌دادند و مرزبانان بیشتر به امور جنگی می‌پرداختند (بیات، 2525: 196-195). در بحث پیرامون سپاهبدان به این نکته اشاره شد که هر سپاهبدی در زیر دست خود یک پادگوسپان داشت که مامور رسیدگی به امور لشگری و کشوری بود (سامی، 1350: 51). ظاهراً قبل از اصلاحات خسرو انوشیروان و رسم چهار سپاهبدی، همه کارهای ناحیه در اختیار پادگوسپانان بوده است. در اواخر دوره ساسانی، این عنوان به فرمانروایان کوچک تر نیز اطلاق می‌گردید. چنانکه حکمران اسپهان را نیز پادگوس می‌گفتند (نفیسی، 1383: 291).

نتیجه

امپراطوری عظیم ساسانی وسعت و قدرت خویش را مرهون سپاهی شکیل، نیرومند و مشق کرده می دانست که اصول وام گرفته از تمدن‌های پیش از خود را مکمل سیاست‌های جدید کرد. چنانکه این امر موجب ظهور مجدد یک شاهنشاهی اصیل ایرانی گردید که بقای آن مدیون یک سپاه منظم با تشکیلات اداری خاص و سلسله مراتب پیچیده، عناوین و مناصب متعدد نظامی و دولتی بود. یکی از دلایل نامشخص بودن سازمان‌ها و تشکیلات اداری ساسانی و نیز کارکرد واقعی عناوین و مناصب این دوره، تغییرات و اصلاحات ایجاد شده توسط قباد یکم در اواخر سده ی پنجم و خسرو انوشیروان در سده ی ششم میلادی است که ساختار جامعه را دچار یک تحول عمیق کرد. از موارد دیگر در این زمینه می‌توان به تناقض متون تاریخی اشاره نمود که خود ناشی از دوره ی فترت میان بروز وقایع با زمان نگارش آنهاست که عمدتاً منابع موجود متعلق به دوره ی خلفای اسلامی است که خود وامدار تشکیلات ساسانیان بودند. از سوی دیگر عدم وجود شواهد باستان‌شناختی لازم و نیز عدم تطابق منابع تاریخی با این داده‌ها نه تنها موجب حل مسایل خاص این دوره نگردیده، بلکه پرسش‌های جدیدی را نیز مطرح ساخته است که خود نیازمند داده‌ها و یافته‌های بیشتر است.

کلیه ی منابع تاریخی اشاره به چهار بخشی شدن امپراطوری عظیم ساسانی و تقسیم قدرت نظامی میان چهار سپاهید در چهار گوشه ی مرزهای ایران دارند که شاید این امر یک واکنش سیاسی - نظامی در مقابل شکست‌های قباد یکم بوده باشد. مدارک مهرشناسی مؤید این واقعیت می‌باشند، اما تنها تناقض موجود در کتیبه‌های مهرهای سپاهبدان این است که بر خلاف متون تاریخی، مقام اران سپاهیدی را نفی نمی‌کنند. از این رو می‌توان ادعا نمود که مقام اران سپاهیدی هرگز از میان نرفت بلکه حوزه ی اختیارات آنها نسبت به مقام سابق اران سپاهیدی محدودتر گردید. ولی با این حال، نفوذ و اقتدار بیشتری نسبت به سپاهبدان داشته‌اند.

نکته ی قابل تامل در بررسی فهرست مناصب درباری کتیبه ی کعبه ی زرتشت، عدم مشاهده ی عنوان سپاهیدی در زمان شاپور یکم است. در حالی که قبل از وی در فهرست درباریان پدرش و نیز پس از وی در کتیبه ی پایکولی از این منصب یاد شده است. چنانچه سپاهید را در فهرست درباریان اردشیر یکم، منصبی نظامی و به معنای فرمانده ارتش بپذیریم، نمی‌توان آن را در جایگاهی پایین‌تر از مقام هزارپت (فرمانده گارد شاهی) قرار داد. از سوی

دیگر، حذف کامل این منصب در زمان شاپور یکم که تشکیلات پیچیده‌تر و مناصب نظامی بیشتری در اداره امپراطوری خود ایجاد کرده بود، بسیار بعید است. در حالی که در فهرست درباریان شاپور اول عنوان اسپید در مقام رییس سواره نظام و پس از عنوان هزارپت آمده است. از این رو سپاهبد در اینجا به عنوان یک مقام و منصب لشگری مطرح نیست، بلکه اشاره‌ای به اصالت خانوادگی فردی چون رخش دارد. از سوی دیگر، چنانچه با مدارک مستند مقام فرماندهی ارتش در خصوص این شخص ثابت شود با نقض گفته برخی مبنی بر اینکه بزرگ‌ترین درجه‌ی نظامی در کتیبه‌های قرن سوم میلادی منصب سپاهبدی بوده است، مواجه هستیم، زیرا با توجه به جایگاه ممتاز عنوان هزارپت در فهرست درباریان، این منصب بر مقام سپاهبدی ارشدیت داشته است. در واقع این منصب بالاترین درجه نظامی است که از نظر قدمت در اسناد تاریخی ساسانیان، یعنی کتیبه‌های قرن سوم میلادی دیده می‌شود.

در اواخر دوره ساسانی عنوان هزارپت در جایگاه واقعی خود برای ملقب نمودن فرمانده گارد شاهی و نیز سرداران و فرماندهان ارتش به کار می‌رفت. چنانکه بر روی مهر ویستخم که آران اسپاهبد سمت غرب بود، این عنوان آمده است. لازم به یادآوری است که دینوری نیز از سپاهبدی با همین نام و عنوان یاد کرده است. چنانچه واژه هزارپت را بر روی این مهر عنوانی صرفاً افتخاری ندانیم، می‌توان چنین پنداشت که با توجه به مرکزیت سیاسی کوست غربی و جایگیری پایتخت و مقر سلطنت در آن، ویستخم با حفظ سمت هزارپتی به مقام آران سپاهبدی نیز منصوب شده است. بنا بر این، عنوان هزارپتی بر روی مهر آران اسپاهبد سمت غرب دارای کارکرد واقعی بوده است. به طور کلی علی‌رغم آشفتگی مقطعی که در خصوص این عنوان دیده می‌شود، می‌توان به این نتیجه دست یافت که سمت مذکور در دوره اول ساسانی منصبی صرفاً لشگری بوده و سپس در دوره میانی اقتدار لشگری و کشوری را توأمان با یکدیگر داشته و آنگاه در پایان دوران ساسانی تحت عنوان آران‌سپاهبدی اختیار دار مطلق مقرر حکمرانی خود بودند.

در مجموع القاب و عناوین گسترده نظامی و محدوده وظایف هر یک از آنان نشان از یک حکومت منسجم، واحد و یکپارچه در دوره ساسانیان دارد. در دوره اشکانی که کشور به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد، مناصب و القاب نظامی نیز بسیار اندک و وظایف آنها مانند دوره ساسانی چندان تعریف شده و محدود نیست. از این رو ما شاهد فقدان یک حکومت مقتدر

و نیرومند مرکزی هستیم که توانسته باشد بر تمام امور مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، ... اقوام مختلف این امپراتوری تاثیرگذار بوده باشد و یک سیستم یکدست و واحد در کشور برقرار سازد. در حالی که ساسانیان با تشکیلات عریض و طویل نظامی و حکومتی خود توانستند کشور را از یگانگی فرهنگی و مذهبی تقریباً واحدی برخوردار سازند.

منابع

- 1- احتشام، مرتضی (1355) ایران در زمان هخامنشیان. چاپ اول. تهران: کتابهای جیبی.
- 2- اکبرزاده، داریوش (1385) کتیبه‌های پهلوی. چاپ اول. تهران: پایزنه.
- 3- بیات، عزیزا... (2525) کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- 4- پریخانیان، (1377) جامعه و قانون ایرانی در تاریخ ایران کمبریج. جلد سوم: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج. گردآورنده: احسان یارشاطر. ترجمه ی حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- 5- پروکوپيوس (1382) جنگ‌های ایران و روم. ترجمه محمد سعیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 6- تفضلی، احمد، (1385) جامعه ساسانی: سپاهیان، کاتبان، دبیران و دهقانان. چاپ اول. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. تهران: نشر نی.
- 7- تفضلی، احمد، (1374) هرزبد در شاهنامه فردوسی. نامه فرهنگستان. سال اول. شماره اول.
- 8- جوادی، غلامرضا (1380) مدیریت در ایران باستان. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- 9- راوندی، مرتضی (2536) تاریخ اجتماعی ایران. جلد اول. (تاریخ اجتماعی ایران و کهنترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام). چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- 10- رجبی، پرویز (1380) هزاره‌های گمشده. تهران: توس.
- 11- زرین کوب، عبدالحسین و روزبه (1379) تاریخ ایران باستان (4). تاریخ سیاسی ساسانیان. چاپ اول. تهران: سمت.

- 12- سامی، علی (1350) تمدن ساسانی. شیراز: دانشکده ادبیات.
- 13- شاپور شهبازی، علیرضا (1375) ارتش در ایران باستان. مجله باستان شناسی و تاریخ. سال دهم. شماره دوم.
- 14- طبری، محمد بن جریر (1352) تاریخ طبری یا "تاریخ الرسل والملوک". جلد دوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ اول. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- 15- عباس، احسان (1384) عهد اردشیر. ترجمه محمد علی امام شوشتری. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- 16- فرای، ریچارد نلسون (1380) تاریخ باستانی ایران. چاپ اول. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 17- قرشی، امان ... (1373) ایران نامگ. چاپ اول، تهران: ناشر: مؤلف.
- 18- کریستنسن، آرتور (1368) ایران در زمان ساسانیان. چاپ ششم. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- 19- _____ (1374) وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مجتبی مینویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 20- کنگره تاریخ ایران، از ماد تا پهلوی (1350) انتشارات انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور.
- 21- کیان راد، حسین (1385) جامعه و اقتصاد عصر ساسانی. چاپ اول. تهران: سخن.
- 22- گیرشمن، رومن (1374) ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 23- گیزلن، ریکا (1384) چهار سپاهید شاهنشاهی ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی. ترجمه سیروس نصر...زاده. تهران: پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- 24- لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ (1377) نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیاتها و داد و ستد در تاریخ ایران کمبریج. جلد سوم: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. گرد آورنده، احسان یارشاطر. تهران: امیر کبیر.

- 25- محمودآبادی، اصغر (1378) **تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان**. دفتر پارینه (پژوهش‌هایی در تاریخ، فرهنگ و سیاست ایران باستان). تهران: ابتین، اهواز، مهریار.
- 26- مقتدر، غلامحسین (1315) **جنگ‌های هفتصد ساله ایران و روم**. ناشر: شجاعی-گلستانه.
- 27- مهرآبادی، میترا (1382) **تاریخ کامل ایران باستان** (از پیش از تاریخ تا پایان سلسله ساسانی). تهران: دنیای کتاب.
- 28- مینویی، مجتبی (1354) **نامه تنسر به گشنسپ**. چاپ دوم. گردآورنده تعلیقات، مجتبی مینویی و محمد اسماعیل رضوانی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- 29- نفیسی، سعید (1383) **تاریخ تمدن ایران ساسانی**. به اهتمام عبدالکریم جریزه دار. تهران: اساطیر.
- 30- نیولی، گرادو (1387) **آرمان ایران**. ترجمه سید منصور سید سجادی. تهران: موسسه فرهنگی و هنری پیشین پژوه.
- 31- ویسهوفر، یوزف (1377) **ایران باستان** (از 550 پیش از میلاد تا 650 بعد از میلاد). ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- 32- هوار، کلمان (1375) **ایران و تمدن ایرانی**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- 33-Grignaschi, M. (1966) **Quaaludes specimens de la literature sassanide conserves dans les Bibliothèques de Istanbul**. J.A. 254,
- 34-Sundermann, W., (1987) **ArtestaranSalar**. Encyclopedia Iranica II,